

«عفت» در ادبیات معاصر

سید عین‌الحسن*

در سابق، زنانگی و زن بودن به معنی شنونده خوب بودن و ظاهر خود را آراستن بود. زنان اجازه برابری با مردها را در محیط اداری و حتی در بحث‌های خانوادگی نداشتند. زمانی بود که زنها بایستی در خانه می‌نشستند، و فقط کارهای منزل و بچه‌داری را انجام می‌دادند. امروز نیز، با وجود پیشرفت‌هایی که داشته‌ایم، هنوز برخی از زنها دچار عقاید قدیمی هستند که مانع از فعالیت آنها در خارج از خانه می‌شود. متخصصان عقیده دارند که اجتماع، وظایف مربوط به جنس مذکر و مؤنث را تفکیک می‌کند. به نظر متخصصان، این‌طور نیست که جنس مؤنث اعتماد به نفس ندارد و رام و مطیع است. در کتاب‌های مختلف، مردها به عنوان افراد شجاع و فاتح و زنها به عنوان تماشاچی تصویر شده‌اند. از این رو دخترها، همیشه در مقابل حوادث احساس ناامیدی می‌کردند و پسرها به کمکشان می‌آمدند. هنگام کودکی، پسرها همیشه موشک می‌ساختند و با مجسمه‌های سپاهیان بازی می‌کردند؛ در حالی که دخترها، با عروسک و اسباب بازی‌هایی به شکل لوازم آشپزخانه خود را سرگرم می‌کردند. اگر این همه اشتباه است، باید تصحیح آن بشود.

از نقطه نظر دانشمندان، از هر اجتماع انتظار می‌رود که هرگونه فکر و ذکر را منصفانه و بدون تعصب بسنجد و توجه نسل آینده را به نتایج ثمربخش آن جلب کند. اجتماع انسانی با تمام کهنسالی و فرسودگی خود، گوش و هوش را همیشه بر افکار نو و عقیده تازه می‌بندد. آنچه که هست و آنچه که باید باشد باهم موفقیت پیدا نمی‌کند و

* رئیس گروه فارسی و آسیای مرکزی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو.

در نتیجه فکر نو با فکر کهنه، احساس یکی با احساس دیگری و مرد و زن بین هم در جنگ و جدال هستند.

روابط بین مرد و زن، در کشورهای آسیایی عجیب و غریب بوده است. از یک طرف اگر مرد مجسمه زن را با کمال زیبایی و هنرنمایی خود تراشیده است تا از دیدن آن لذت برد، از طرف دیگر همان مرد اصرار داشته است که زن خود را از نگاه کسان دور و توی پرده نگه دارد، مثل آن است که زن دل و زبان بت را هم داشته باشد. پس جای تعجب نیست که اگر هنوز بسیاری از زوایای نهانخانه عالم درون زن، مکتوم و غیرمکشوف مانده باشند. اما مشکل واقعی و تأسف عمیق زنان از این است که بسیاری از مردان در این تکاپو و جستجو، به بیراهه رفتند و «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند». چنانچه گفته‌های ضد و نقیض و عقاید مبالغه‌آمیز درباره زن، آن قدر زیاد و متداول است و گاه این افکار چنان غیرمنطقی و غیرعلمی و آمیخته به توهم است که هر متفکر بی طرف را متحیر و افسوس می‌کند. بی شبهه، همه ما بسیاری از این گفته‌های پرتناقض را مکرر شنیده‌ایم. مثلاً:

۱. زن هفتاد و دو مکر دارد و آخرین مکرش گریه است. (ضرب‌المثل ایرانی)
۲. عهد زن را وفایی و وفای ایشان را بقایی نباشد.^۱ (کلیله و دمنه)
۳. زنان، چون آتشند از تند خویی زن و آتش، ز یک جنس‌اند گویی (رهی معیری)
۴. زن، شیطان را هم رنگ می‌کند.^۲ (ضرب‌المثل ایرانی)
۵. زنان را، دو دل باشد و ده زبان. (اسدی طوسی)
۶. بهترین زینت زن سکوت است. (ضرب‌المثل ایرانی)
۷. زن بلا باشد به هر کاشانه‌ای بی بلا هرگز مبادا خانه‌ای (لا ادری)
۸. هرچه تعداد زن‌ها کمتر باشد، درد سر کمتر است. (ضرب‌المثل ایرانی)
۹. تمام مردان باید زن بگیرند، چون روح مرد وحشی است و احتیاج به تازیانه و شلاق دارد. (ضرب‌المثل ایرانی)

۱. ابوالعالی شیرازی، نصرالله بن محمد: کلیله و دمنه، به اهتمام عبدالعظیم قریب گرکانی، تهران، ص ۲۳۶.
 ۲. این ضرب‌المثل‌ها بیشتر از کتاب زن و نقش او، تألیف مهرداد مهرین، چاپ سوم ۱۳۴۲ ه.ش، نقل شده است.

۱۰. زبان زن، شمشیر اوست و این شمشیر هرگز زنگ نمی خورد. (ضرب‌المثل ایرانی)

۱۱. جهنم، پر از زنان شلخته است. (ضرب‌المثل ایرانی)

۱۲. اگر دست نوازش‌گر و زبان شیرین و آرام‌بخش زن نبود، استخوان ما هم در آتش ناملايمات خاکستر شده بود. (جامع‌التمثيل، محمد حبله‌رودی)

۱۳. امرأة ريحانة ليست بقهرمانه (حضرت علی^(ع) - نهج البلاغه)

حیات اجتماعی بشر عموماً و زندگانی یک ملت خصوصاً، بسته به اخلاق است و اخلاق نیز بر روی پایه‌های چندی استوار است که مهم‌ترین آنها عفت می‌باشد. عفت اگرچه در میان زن و مرد مشترک می‌باشد، ولی روی هم رفته می‌توان گفت که اغلب در زن، به واسطه فسون حسن و جاذبه‌ای که دارد بیشتر جلوه نموده و این وظیفه مهم را در تاریخ بشر همواره زن ادا کرده است. پس زن‌ها می‌توانند با داشتن عفت، ملتی را زنده و با نداشتن آن، عالمی را خراب کنند. زنی که عفت دارد، می‌تواند بزرگترین روح عصمت و اخلاق و شهامت و خلوص را به کالبد اجتماعی یک ملت بدمد؛ زیرا که او سلطان دل است و تنها سپاه حسن اوست که می‌تواند کشور عفت را سرتاسر آباد و یا ویران نماید. زن این اختیار و نفوذ را مالک است و به همین نفوذ نیز می‌تواند در قوای معنوی ملتی چنان تأثیر نماید که اثری از ناپاکی و سفالت اخلاق در میان افراد آن باقی نماند.

زنانی که به‌احتیاج معاش و یا سابقه فساد، ناموس خود را در بازار به‌فروش می‌آورند، از خوبی، جز ظاهرپرستی و چهره‌آرایی بسیار موقت چیز دیگری ندارند. بسیاری از زن‌ها در نتیجه بی‌ناموسی و بی‌عفتی توانسته‌اند بهترین جوان‌های یک ملت را فریب داده و تنها به‌خاطر پول، روح معصوم ایشان را مسموم و آتش به‌هستی آنها بزنند؛ در این صورت فرق آنها با مارهای زیبای خالدار چیست؟

پس از جنگ جهانی دوم، نفوذ ادبیات غربی در داستان‌نویسی ایران، افق‌های جدیدی پدید آورد. در نتیجه آن، افکار نو بر صفحات ادبی به‌سرعت سرازیر شد. عده بزرگی از نویسندگان این دوره، نوآوری و تجددطلبی را معیار پیشرفت حساب می‌کردند. از جمله این گروه، کسانی مثل صادق چوبک بودند که راهی جدا از نویسندگان پیشین خود درپیش گرفتند و داستان‌هایی را خلق نمودند که نظیر آنها در

ادبیات داستانی پیش از آنها دیده نمی‌شود. چوبک مسایلی را مطرح می‌کند که خوشایند همه کس نیست. به‌زعم او، جامعه مثل فاحشه‌ای بزک کرده است و چهره واقعی را از نظرها پوشانیده است. خواننده در داستان‌های چوبک، از زنانی دیدار می‌کند که وجودی مضر و غیرقابل قبول دارند. زنان در نوشته‌های او جز بدبختی و ذلت سهم دیگری ندارند. نمونه‌هایی که وی در داستان‌های بلندش چون تنگسیر و سنگ صبور نقل می‌کند، هیچ‌وقت رنگ و روح جامعه ایرانی را نشان نمی‌دهد ولی یک جامعه پرخيال و ناشناخته را معرفی می‌کند. چنان‌که زنانی چون شهر، آفاق و امثال آنان شاید زنان ایرانی نیستند. سلطنت زن ایرانی، غرور و عفت اوست که اعتبار و شرافت وی هیچ‌وقت از میان نمی‌رود. درباره سبک چوبک، برخی از منتقدان عقیده دارند که نشاندنده «ناتورالیسم» بوده است. درخور توضیح است که «ناتورالیسم» گذشته از خشونت و گاه استهجان کلام، یک اصل اساسی دارد که آن براساس مکتب تحصیلی و علم جرم‌شناسی مرسوم در قرن ۱۹ اروپا شکل گرفته است. مثلاً معتقد بودند که الکلیسم یا سفلیس در نسل‌های بعدی، موجد روسپی‌گری و سست عهدی و خیانت می‌شود. چنانچه محمد علی سپانلو می‌نویسد:

”زاویه حساس دید چوبک، بدون اینکه در واقعیت دخل و تصرفی کند، آن را پررنگ‌تر و اغلب زنده‌تر جلوه می‌دهد. اگر این اهتمام چوبک را کلیدی فرض کنیم، با یک نگاه به‌جامعه‌اش در خواهیم یافت که چرا بیشتر قصه‌هایش در جویی از فساد، تعفن و پلشتی غوطه می‌خورد“^۱.

باید در نظر داشت که ایران از قرن‌ها پیش یک جامعه سنتی بوده است و از قوانین دینی پیروی نموده است، با این سابقه چطور می‌تواند چنین ادبیات را به‌سادگی بپذیرد:

در حریم عشق و عفت چون تویی را راه نیست

در این پنجاه سال اخیر داستان‌های متعددی چون اسرار شب (خلیلی)، جنایات بشر (ربیع انصاری)، تفریحات شب (محمد مسعود)، در تلاش معاش (محمد مسعود)، اشرف مخلوقات (محمد مسعود)، دختر رعیت (به‌آذین)، تنگسیر (صادق چوبک)،

۱. نویسندگان پیشرو ایران، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۱۰۵.

سنگ صبور (صادق چوبک)، علویه خانم (صادق هدایت)، زن زیادی (جلال آل احمد)، سووشون (سمین دانشور)، جزیره سرگردانی (سبمین دانشور)، باغ بلور (مخملباف) و غیره احوال و اوضاع زن ایرانی را به صورتی مطرح نموده‌اند. از مطالعه این داستان‌ها، یک خواننده غیرایرانی احساس می‌کند که ایران سرزمینی است که در آن دختران بی‌گناه در منجلاب فساد زندگی می‌کنند و چشم بسته نسبت به خطرات رابطه جوانی و بیم از شهوت‌زدگی و افسار گسیختگی که گویی همه در آن دست به دست می‌دهند تا دامن عفت اشخاص نجیب را لکه‌دار کنند. زن در ایران، نه دارای شخصیتی و خُریتی است و نه صاحب منزلت و حیثیتی؛ از اوضاع جهان، جز آنچه در چهار دیوار خانه‌اش می‌گذرد، اطلاعی ندارد. دماغش تهی است مگر از خرافات، و فکرش پر است از اباطیل و اوهام. اما حقیقت حال، چنین نیست. آنچه که در واقعیت وجود دارد و آنچه که به نام ایدئالیسم و رئالیسم شهرت یافته است، برحسب احتیاج نبوده است. به گفته دکتر علی شریعتی:

”می‌بینیم که ایده‌آلیسم یک متفکر، یک مصلح را به آرمان‌های ذهنی و ایده‌آل و ارزش‌های مقدس و نیکی‌ها و نیازهای متعالی ناممکن می‌خواند و واقعیت‌های ناهنجار و موانع موجود و آنچه را جبراً روی می‌دهد و نفی آن محال است نادیده می‌گردد و خود را از واقعیت‌ها کنار می‌کشد و در یک محیط ذهنی خیالی و مقدس می‌اندیشد و احساس نمی‌کند که خود در آن محیط نیست؛ خود غرق در پدیده‌های عینی و محسوس و شرایط موجود است و برعکس رئالیست پروازهای اندیشه صعود روح و بینش و تلاش و آرمان‌خواهی و کمال‌جویی را در آدمی می‌کشد و او را در سطح «آنچه هست» نگه می‌دارد و در قالب ارزش‌های موجود محصور می‌سازد و قدرت خلاقیت و عصیان و دگرگونی عمیق زندگی و تغییر جبر تاریخ و شرایط جامعه و طرز تفکر و نوع نیازها و خواست‌ها و هدف‌های فعلی و همیشگی انسان را فلج می‌کند و تسلیم واقعیت‌ها و پذیرای آنچه هست بارش می‌آورد“^۱.

۱. علی شریعتی: فاطمه فاطمه است، انتشارات عین الهی، ۱۳۵۰ ه.ش، ص ۸-۴۷.

زنان، در زندگی نویسندگی صادق هدایت نقشی بس ارجمند داشته‌اند. اما در موارد استثنایی هدایت نشان می‌دهد که چطور زنان دست به‌گریبان و دچار بدبختی‌هایی ناشی از تعدد زوجات بوده‌اند. هدایت از بعضی دستورات شرعی مانند گرفتن مُحَلَّل برای رجوع بعد از طلاق، انتقاد می‌کند. زن و شوهر نیاز به‌شخص سوّمی در این میان دارند که تحت عنوان «مُحَلَّل» زن را ابتدا به‌نکاح خود درآورد و سپس صیغه طلاق جاری کند تا زن بتواند با شوهر اولیه خود زندگیش را ادامه دهد. فی‌المثل:

”پیش از او، دوتا صیغه داشتم که هر دو را مطلقه کرده بودم ولی این چیز دیگری بود. می‌گویند که لیلی را به‌چشم مجنون باید دید! من از خودم خجالت کشیدم. از شما چه پنهان!... حالا من که سی سالم بود، جوان و جاهل بودم اما آن مردهای هفتاد ساله را بگو که با هزار جور ناخوشی دختر نه ساله می‌گیرند.“^۱

”یک بقال... در محله‌مان بود. قرار شد که ربابه را عقد بکند و بعد او را طلاق بدهد و من همه مخارج به‌اضافه پنج تومان به‌او بدهم. او هم قبول کرد. گول مردم را نباید خورد...!“^۲

شاید هدایت احکام شرعی را به‌معنای درست آن نمی‌سنجد. البته گرفتن مُحَلَّل که یک حکم شرعی اسلامی است، در اصل هدفی جز به‌وجود آوردن وحشت از طلاق نداشته است و منظور دشوار کردن طلاق در اثر تحریک غیرت مردانه ناشی از مسأله اخذ مُحَلَّل بوده است.

دستورات اسلامی، زن و مرد هر دو را حقوق مساوی بخشیده است. چنانچه در قرآن حکیم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرثُوا النِّسَاءَ كَرهًا»^۳

”ای گروه مؤمنان حلال نیست برای شما که زنان میراث و به‌عنوان ترکه زوجه خود قرار دهید درحالی‌که خود آن زنان میل ندارند همسر شما باشند.“

۱. داستان مُحَلَّل از صادق هدایت.

۲. همان.

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۱۹.

”پیامبر اسلام^(ص) دخترش حضرت فاطمه^(س) را در انتخاب شوهر آزاد می‌گذارد و هنگامی که «خنساء» دختر ابن خالد انصاری پیش پیامبر^(ص) می‌آید و از پدرش شکایت می‌کند که به اجبار او را به عقد پسر عمویش درآورده است، پیامبر^(ص) در کمال صراحت می‌گوید: عقد پدرت درست نیست، با هر که میل داری می‌توانی ازدواج کنی“^۱.

سیستم حلاله در سال‌های اخیر، بیشتر در معرض بحث قرار گرفته است. مکاتب مختلف اسلامی در هند نیز، مخصوصاً پس از فیلم برداری «نکاح»، به بحث‌های گوناگونی پرداخته‌اند. در ایران نیز یک فیلم درباره همین موضوع ساخته شده که سخنانی از اثر گمراه کننده آن به میان آمده و در پاسخ آن توضیحات لازم به عمل آمد. استاد مرتضی مطهری، در این مورد چنین اظهار نظر فرمودند:

”این فیلم گذشته از جنبه اسلامی، از جنبه ملی نیز خیانت است. من این مطلب را از دو جنبه مورد بحث قرار می‌دهم. یکی از نظر قانون اسلامی و دیگر از نظر تطابق فیلم با واقعیت‌ها و جریان‌های اجتماعی. اما از نظر اول، مجازات عاطفی است. تدبیری است از مجرای احساسات برای جلوگیری از تکرار طلاق. آمارها و تجربه‌ها نشان می‌دهد که این قانون اثر فوق‌العاده‌ای در جلوگیری از طلاق داشته است.

حلال مبعوض: طلاق از نظر اسلام «حلال مبعوض» است. پیامبر اسلام^(ص) در روایتی که شیعه و سنی بالاتفاق روایت کرده‌اند فرمود: ”مبعوض‌ترین حلال‌ها نزد خداوند طلاق است“ و هم آن حضرت^(ص) فرمود: ”ازدواج کنید و هرگز طلاق ندهید که عرش الهی از طلاق می‌لرزد“.

تدبیر عاطفی: یکی از تدابیر اسلام برای جلوگیری از طلاق که از طریق عاطفه به کار برده و در حقیقت نوعی مجازات است قانون مُحَلَّل است. اگر مردی زن خود را طلاق داد و بعد در عده رجوع کرد و یا بعد از انقضای عده با او ازدواج کرد آنگاه بار دیگر او را طلاق داد و باز در عده رجوع کرد، پس برای نوبت

۱. علی شریعتی: حرّیت و حقوق زن در اسلام، چاپ اول، ص ۶۸.

سوّم طلاق را تکرار کرد، دیگر حق ندارد برای بار چهارم با آن زن ازدواج کند مگر آنکه آن زن با مرد دیگری ازدواج کرده باشد و آن ازدواج به طور طبیعی منجر به طلاق و یا فوت زوج شده باشد. آن ازدواج دیگر قطعاً باید دائم باشد نه موقت، و هم باید عادی و طبیعی باشد یعنی نمی‌توانند از اوّل به شرط طلاق ازدواج کنند، و هم باید زن با شوهر جدید عملاً همبستر شده باشد.^۱

در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۹ می‌فرماید: «طلاق فقط دوبار است، سپس یا به شایستگی نگهداشتن و یا به نیکی رها کردن».^۲

«نگاهی به جامعه خودمان: اما از نظر دوّم یعنی از نظر جریانات و واقعیّاتی که در جامعه ما می‌گذرد آیا واقعاً آنچه در جامعه می‌گذرد و در میان طبقه‌ای به اصطلاح بازاری همان است که در این فیلم ارائه داده شده است، یا این فیلم صرفاً خواسته افتراپی ببندد و توهینی وارد کند؟ آیا قانون مُحَلَّل که یک مجازات است برای جلوگیری از طلاق‌های مکرّر عملاً از عهده جلوگیری برنیامده و در نتیجه دائماً زن‌ها سه طلاق می‌شوند و نیاز به مُحَلَّل پیدا می‌شود و در نتیجه علاوه بر افراد عادی گروهی مُحَلَّل حرفه‌ای همیشه وجود داشته و دارند که کارشان این است، حتّی نرخ‌شان هم معلوم است؟ تا آنجا که حاجی بازاری وقتی که به یکی از مساجد می‌رود می‌بیند همان مُحَلَّل‌های حرفه‌ای باهم درباره شغل‌شان و درآمدشان در ماه صحبت می‌کنند. آیا این‌طور است و یا تهیّه‌کننده فیلم نظرش صرفاً توهین به جامعه ایرانی است؟»^۳

خاطر نشان می‌سازم که هدف این بحث به هیچ‌وجه این نیست که به تحلیل و بررسی داستان‌های معاصر در موضوع‌های اجتماعی که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند پردازم. انجام چنین وظیفه‌ای، در یک گفتار کوتاه امکان‌پذیر نمی‌باشد. در اینجا فقط

۱. امدادهای غیبی در زندگی بشر، انتشارات صدرا، (چاپ اول)، ص ۱۶۱.

۲. همان.

۳. همان.

با بررسی سه داستان که این موضوع را به‌بهترین وجه و کیفیت در خود منعکس ساخته‌اند بهتر می‌توانم منظور را روی دایره بریزم.

داستان شوهر آهو خانم از علی محمد افغانی، ما را با عقب مانده‌ترین و ناموفق‌ترین موازین اخلاقی و آداب و رسوم خانواده‌های ایرانی در یک شهر کوچک دورافتاده از پایتخت آشنا می‌سازد. در شهر دورافتاده‌ای، از مناطق غربی ایران، سید میران سرایی که صاحب نانوا خانه‌ای است، با همسر خود و چهار فرزندش زندگی آرام و بی‌سر و صدایی دارد. وی از جمله کسانی است که از آداب و رسوم آبا و اجدادی خود، در شرایط عقب ماندگی فئودالیسم جداً پیروی می‌نماید. آهو خانم زن فرمانبردار و کنیزوار وی که موجودی عقب‌مانده و فراموش شده است، جز از کارهای دشوار خانه و غمخواری‌های خانوادگی از چیز دیگری سر در نمی‌آورد. تمام جنبه‌های یک چنین زندگی کهنه، که شاید در خانواده‌های شهرهای دورافتاده ممکن است هنوز هم محفوظ مانده باشد، در داستان افغانی با هنرمندی ویژه‌ای توصیف می‌گردد.

در این میان حادثه قابل توجهی روی می‌دهد که شیرازه زندگی آرام و یکنواخت سید میران را از هم می‌گسلد. وی دلدادۀ دختر جوانی به نام «هما» می‌شود و او را به‌خانه خود می‌آورد. این عمل، یعنی ازدواج با زن دوم از نظر سید میران حادثه‌ای است معمولی و عادی. با وجود این، وی اندیشناک و مردّد است و نمی‌داند که رفتار او درست است یا غلط. آهو خانم که موجود درمانده و محرومی بیش نیست، مجبور است که رنج‌های این اهانت و خفت را بر خود هموار سازد، و تنها آرزویی که دارد این است که سید میران او را از خانه‌اش نراند و طلاقش ندهد. هما نیز در خانه این مرد روی سعادت و شادکامی نمی‌بیند و مجبور می‌شود که بالآخره او را ترک بگوید و بدینسان همه چیز به‌وضع نخستین خود باز می‌گردد.

داستان افسانه و افسون از م. دیده‌ور، موضوع افشای خصوصیات افراد مختلف ایران زمین را دربرمی‌گیرد. در این داستان با چهره‌هایی از قبیل بازرگان و بانکدار، کارخانه‌دار و مدیر بنگاه، شاعر و نویسنده، روزنامه‌نگار و دلال‌های سیاسی، اعضای جمعیت‌ها و احزاب سیاسی مواجه هستیم. اما قهرمان اصلی داستان «حلیمه باجی»، دختر مشهدی قنبر است که نخست اصلاً قابل توجه نیست. این دختر ترشیده که دیگر

امید شوهر کردن ندارد، سرگرم کارهای عادی بی‌اهمیت خانه از قبیل خرید خوار و بار از دکان محله است. هیچ‌کس توجهی به او ندارد، ولی مدت کوتاهی لازم بود که حلیمه باجی رنگ دوره خود را به‌خود گرفته و به‌اصطلاح داخل آدم‌ها بشود. اکنون نام او «ملیحه» است و در هتل «هامورایی» مراسم عروسی راه می‌اندازد و به‌وجیه الله نامی که نامزد وکالت مجلس است شوهر می‌کند. ملیحه به‌فعالیت شگفت‌انگیزی دست می‌زند روابط وسیعی با اشخاص برقرار می‌سازد. با ساخت و پاخت‌های ماهرانه، با نیرنگ‌بازی‌ها و دغل‌بازی‌ها در مسئله ارث و با سخنرانی‌هایی از تلویزیون درباره پیش‌بینی سرنوشت اشخاص به‌تحصیل آن چیزهایی که به‌دست‌آوردن آنها محال به‌نظر می‌رسد، موفق می‌گردد. وی در مدت کوتاهی چنان شهرت پیدا می‌کند که ثروتمندترین زنان، زنان اعیان و اشراف، برای اطلاع از سرنوشت حال و آینده خود و مصلحت و مشورت روی به‌سوی ملیحه می‌آورند.

ملیحه در اندک زمانی ثروتمند و صاحب مقامی خاص در جامعه و شخصیت مؤثر و برجسته سیاسی می‌گردد. وی به‌خاطر نیل به‌هدف‌های پلید و نفرت‌انگیز خود از هرگونه وسیله، از قبیل تطمیع و فریب و روابط جنایتکارانه و غیرمجاز با اتباع کشورهای خارجی و غیره خودداری نمی‌کند.

پایان کار ملیحه عبرت‌انگیز است. وی همچنان که بر روی امواج سوانح و حوادث زود بالا آمده بود، زود هم از صحنه زندگی ناپدید می‌گردد؛ به‌دست وجیه الله به‌قتل می‌رسد. این حوادث در طول مدتی کوتاه، اندکی بیشتر از یک سال، به‌وقوع پیوسته است. مؤلف داستان خواسته است این واقعه را نشان دهد که دسیسه‌کاران و شعبده‌بازانی مثل ملیحه اگرچه می‌توانند از راه نیرنگ و فریب و حقه‌بازی و کلاه‌برداری به‌اوج شهرت برسند، ولی عمر اشتهار آنها چندان پایدار نیست و فریب مردم شرافتمند برای مدتی طولانی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

هما، داستانی شورانگیز از سرگذشت زندگی واقعی زنان ایرانی است که هر لحظه را در حال اضطراب می‌گذرانند و عصمت و عفت خود را از دست نمی‌دهند. این داستان نمایانگر زندگی زن ایرانی است که از اندیشه‌های یک نویسنده متفکر (محمد حجازی) جان گرفته و با قلم او به‌نگارش درآمده است. هما تراژدی تلخی است که شاید بتوان

در خیال با آن روبه‌رو شد. این تراژدی تلخ از شخصیت‌های مختلف اجتماعی شکل گرفته است. شخصیتی چون «هما» دختر جوان و پرقدردت حسن علی خان، مردی والا و اندیشمند، با روحیه‌اندوه‌گین، قلبی دارد پر از محبت و عشق. درحالی‌که به‌سرحد جنون عشق می‌ورزد، ولی احساس مسئولیت نیز دارد. شخصیتی که در این داستان با او آشنا می‌شویم چهره‌ی یک جوان عاشق پیشه است. تن به یک ازدواج اجباری داده که در نتیجه در اولین فرصت به‌ناکامی منجر می‌شود. اما شخصیت دیگری که در این داستان نقش مهمی دارد، شیخ حسن است که نمایانگر یک مرد فریبکار است. در طول داستان می‌بینیم که برای نفع خود هر جرمی مرتکب می‌شود. این شخصیت حقه‌باز که مکر و حيله در تمام افکار و اعمالش وجود دارد همه شخصیت‌های داستان را به‌دام بلا گرفتار می‌کند.

شیخ به‌هما می‌گوید:

”بیا بنشین تا حرف‌هایمان را روی دایره بریزیم. راستش این است که حکم اعدام حسن علی خان صادر شده اما ممکن است من جان خودم را به‌خطر بیندازم و او را نجات بدهم. در مقابل این خدمت، تو که هما خانم هستی چه به‌من می‌دهی؟ هما گفت: جانم را. شیخ با اندکی تفکر گفت: قول دادی؟ هما گفت: بله، بله. شیخ گفت: الحمدلله، عمل ختم شد. بله دادی، هنوز زن من هستی.“

شیخ بر این باور است که اشرف مخلوقات مرد است و خداوند زن را تحت حمایت و رهبری مرد آفریده و زنان هرگز نباید جز اطاعت و فرمانبرداری چیز دیگری در اندیشه خود داشته باشند. نویسنده از زنانی چون «طلعت» و «رقیه» که نشاندهنده زنان دلمرده و رنج‌کشیده ایرانی هستند یاد کرده است.

در پایان داستان با غمی که سراسر وجود نویسنده را فراگرفته روبه‌رو می‌شویم. غمی که همیشه در دل ایرانیان وجود داشته و آن وجود بیگانگان در سرزمین‌شان می‌باشد. سرزمینی که در طول تاریخ مورد طمع و دست‌اندازی اقوام بیگانه قرار گرفته. اقوامی از نژادهای عرب، مغول، انگلیسی و روسی که برای تسلط بر این سرزمین از هیچ کوششی دست برنداشته‌اند:

”رعیت ستم‌دیده و مفلوک ایران، حکومتی لازم دارد که برای بزرگی و حشمت خودش باید امنیت و آسایش افراد را فراهم کند.“

آنچه که از شخصیت هما ظاهر می‌شود، می‌بینیم که زنان در داشتن تصمیم و اراده قدرتی بیش از مردان دارند. در عین حال زنان از جنبه فداکاری و عشق و محبت عمر خویش را به پای کسی که آنها را درک کند، صرف کرده و به پایان می‌رسانند.

ممالک فرنگ با وجود اینکه امروزه مرکز هرگونه ترقیات حیرت‌بخش می‌باشند ولی افسوس در این موضوع هنوز بسیار عقب مانده‌اند و اگر عالم نسوان ایران نیز در آرزوی تجدد و آزادی است باید عفت خود را سرمشق قرار داده زندگانی عمومی ایران را حیات ابدی بخشد:

این نظافت که تو داری نه دگر کس دارد درزی طبع بریده است لباسی به‌سرت

منابع

۱. ابوالمعالی شیرازی، نصرالله بن محمد: کلیله و دمنه، به‌اهتمام عبدالعظیم قریب گرکانی، تهران، ۱۳۱۱ ه.ش.
۲. سپانلو، محمد علی: نویسندگان پیشرو ایران (از مشروطیت تا ۱۳۵۰ ه.ش)، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول ۱۳۶۶ ه.ش.
۳. علی شریعتی: حریت و حقوق زن در اسلام، انتشارات میلاد، تهران، چاپ اول ۱۳۵۸ ه.ش.
۴. علی شریعتی: فاطمه فاطمه است، انتشارات عین الهی، تهران، ۱۳۵۰ ه.ش.
۵. مطهری، شهید مرتضی: امدادهای غیبی در زندگی بشر، به‌ضمیمه چهار مقاله دیگر، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول ۱۳۷۴ ه.ش.
۶. مهرین، مهرداد: زن و نقش او، چاپ سوم ۱۳۴۲ ه.ش.